



دین و عرفان

سالک
پیر و سالک

محمد علی جاودان

حکیم متأله و عارف سالک «آقا محمدید آبادی» از اعاظم حکماء و عارفان قرون اخیر ایران و اسلام است. به گفته محققین تاریخ فلسفه اسلامی وی یکی از احیاکنندگان بزرگ فلسفه ملاصدرا یعنی حکمت متمایلیه می‌باشد.

صدر المتألهین در زمان حیات خود از شهرت چندانی برخوردار نبوده و پیوند استادی هادی و حتی به گفته خودش چون طلبای ساده با وی برخورد می‌شده^۱ و افکارش تها در میان شاگردانش، آنهم به اختلاف رتبی که داشته‌اند، پراکنده بوده است. در صورتی که ملا رجیلی تبریزی که معاصر او بوده و بجزو پیروان ملک مشائی در فلسفه به شمار مرفته از اعتبار و شهرت تامی برخوردار بوده است.

اهمیت الدیشه‌های صدرایی در فلسفه به تدریج شناخته شد و انتشار عالم فلسفه او چند نسل به تأخیر افتاد و به عصر آقامحمدید آبادی و شاگردانش چون «حکیم ملاعلی نوری» موقول شد.

بعض مورخین فلسفه اسلامی معتقدند: «ظاهر آن دهانه فرنگ که این آب جاری رزرسیت از آنجا کاملاً ظاهر شد و بر همه پدیدارگشته مرحوم آقامحمدید آبادی است.»^۲

اما دیگر از مورخان آغاز این انتشار را در یک نسل جلوتر، یعنی در عصر «میرزا محمد تقی‌الماسی» استاد یید آبادی دانسته‌اند: «میرزا محمد تقی‌الماسی گویا اول کس است که به کتب ملاصدرا و فلسفه او توجه کرده و تدریجاً مایه ترویج آن در حوزه علمیه اصفهان شده است.»^۳ بزرگانی که ترجمه احوال یید آبادی را نوشته‌اند، همه از او تجلیل من کنند.

مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب من گوید: «از مشاهیر حکماء اواخر قرن دوازدهم هجرت من باشد که در اصل گیلانی بوده و به جهت اقامت در کوی یید آباد اصفهان به یید آبادی شهرت یافته.»^۴

خواصیاری صاحب روشنات الجنات من نویسنده: «کان من اعاظم حکماء هذه الاواخر...»^۵

حکیم بزرگ ملا عبدالله زنوزی از ایشان یا عنوان «عالم ریان آقا محمد یید آبادی»^۶ نام من برده و مطالعی از حکمت الهی نقل من نماید.

در احوالات این حکیم الهی نوشته‌اند که او بزرگترین شاگرد حوزه تدریس ملا عبدالله حکیم (م. ۱۱۶۲) و ملا اسماعیل خواجه‌جنی (م. ۱۱۷۳) و میرزا محمد تقی‌الماسی (م. ۱۱۵۹) است.

شاگردان برجسته‌ای که در درس ایشان ترتیت یافته‌اند، عبارت‌اند از:
۱- ملا مغرباب گیلانی از مشاهیر عرقاً و حکماء قرن دوازدهم
ومتفق‌ای سال ۱۱۹۷.
۲- میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی از مشاهیر علماء و مدرسین

حوزه اصفهان و متفق‌ای سال ۱۲۰۳.
۳- فقیه اعظم و فیلسوف و عارف بزرگ حاج ملا مهدی نراقی که از اعاظم علمای اسلام و در جامعیت معروف است، (به گفته بعضی از مورخین فلسفه).^۷

۴- ملا علی نوری از بزرگترین حکماء الهی اسلام و صاحب حوزه تدریس هفتاد ساله در شهر اصفهان و ترتیت کننده بسیاری از حکماء بعد چون حاج ملا‌هادی سبزواری.^۸
پیدآبادی تها در حکمت الهی میرزا و استاد نبوده و در سیر و سلوک نیز استاد و صاحب مکتب بوده است. لذا پاره‌ای از بزرگان اهل نظر چون علامه آیة الله سید مهدی سحرالعلوم و آشوند ملا تحملی سلطان آبادی و آقا سید احمد کربلاجی و آشوند ملا حسینقلی همدانی و آقا سید مرتضی کشمیری و آقا سید علی قاضی رضوان الله علیهم راتابع راه و رسم مرحوم یید آبادی در سیر و سلوک اخلاقی و معرفتی من داند.^۹

سید محمد کاظم عصار فیلسوف و عارف معاصر از مرحوم سید احمد طهرانی حائزی نقل من کنند که عرفای حلقه نجف اشرف راه و رسم سیر و سلوک خود را به آقا محمد یید آبادی می‌رسانند و از ایشان متفذخ من دانند.
مورخین سلسله اساتید اخلاق و معرفت را بدین ترتیب تصویر می‌کنند:

۱- جناب آشوند ملا حسینقلی همدانی متفق‌ای ۲۸ شعبان ۱۳۱۱ و استاد بزرگ اخلاق و معارف بسیاری از اعاظم علمای شیعه در نجف اشرف.
۲- جناب آقا سید علی شوستری متفق‌ای ۱۲۸۳ و استاد شیخ انصاری و آشوند ملا حسینقلی همدانی در اخلاق.

۳- جناب سید صدرالدین کاشف متفق‌ای شعبان ۱۲۵۸.

۴- جناب آقا محمد یید آبادی متفق‌ای ۱۱۹۷.
این گروه از بزرگان که بسیاری از مراجع تقلید شیعه نیز در میانشان حضور داشته، جامع علوم ظاهری و باطنی یا به‌اصطلاح شهید در منتهی العمر عالم بالله و عالم به احکام الله بوده‌اند. هم در علوم مختلف چون فقه و اصول و رحال و درایه و تفسیر و متنطق و فلسفه و عرفان اهل نظر و اجهاد بوده و هم در تهدیب نفس و ترکیه که پایه اصلی معرفت به خداست، به اوج و قله پاگداهی و تقوی تایل شده بوده‌اند. اینان با تعبد صد در صد در مقابل شارع اسلام و عمل به دستورات شرعاً غریب‌تهدیب نفس حائز مقامات عالیه انسانی شده و از این راه به حقایق عالیه معرفتی دست یافته‌اند.

در احوالات آقا محمدید آبادی از زهد و تقوی فراوان و دوری از دنیا و زخارف آن و ابتاب از اهل دنیا و اهل مناصب دنیوی بسیار گفته‌اند. مثلثاً: «در حجره شیعین خامشش که تلامذه بسیار از ارباب علم و حکمت در آنجا فراهم من آمدند، فرش بوریا و به اطراف و حوالش پوست گوستند گسترده بوده و بر آنها من شستند... و مرحوم آقا محمد یید آبادی به نفس نفس خود به در دکان شیار و بقال و قصاب و علاف و عصار و سبزی

الهی زاهد از تو سور من خواهد قصورش بین
به جنت من گریزد از درت یارب شورش بین
ما عذتک خوفاً من نارک و لامعنا غی جستک بل و عذتک آخاً
للهاده فجتک.^۵
دو عالم را به یک پار از دل تگ

برون کردیم تا چای تو باشد
و تحصیل این کار به هوس نمی شود، بلکه تا نگذری از هوس
نمی شود.
آئی اللہ آن یپیری الامور الا یاسایها، و الاصیاث لا بد من اتصالها
یمسایها، و الامور البيطام لاتائل الا بالمش و لا یتدرک بالهوى و استینوا
فی کل صنعت بار بایها و اتوالیبوت من آیاها فان المش یضاقة الفکر.^۶
آئیه شو جمال پری طمعنان طلب
جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب.

پو مستعد نظر نیست وصال مجوی
که جام جم تدهد سود وقت بی بصری
باید اول از مرشد کل و هادی سبل هدایت جست تویی به دامن
متابت الملة هدی علیهم السلام و پشت پا به علاقت دنیا زده و تحصیل
مشق نموده:
«لَقَلِ اللَّهُ ثُرْ ذَرْهَمٍ».^۷
مشق مولی کی کم از لیلی بود

سرگشتن پیر او اولی بود

حال معشوق همان به که اسیر غم او
دل به جایی تدهد میل به جایی نکند
پس هنوم خود را هم واحد ساخت با جد و بجهد تمام پا به جاده
شریعت گذاشت و تحصیل ملکه تقوی نماء یعنی پیرامون حرام و شیوه و
مباح قولًا و فعلًا و حالًا و عیالًا و اعتقادًا نکرد، تا طهارت صدری و
معنوی حاصل شود که شرط عبادت است:
«أَتَنَا يَعْتَلِ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».^۸
«وَتَرَكَ لِقَمَةَ حِرَمٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْقَنْ وَكُمْ تَطْلُعُوا وَيَعْدُلُ سَبْعِينَ
سَبْعَةَ مِبْرُورَةً».^۹

و پندریج فهم و سمع پیدا شود:
«وَمَنْ يَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ بِجُلْهِ لَهُ فَرِقَاتَهُ».^{۱۰}
«وَاقْتُلُوا اللَّهَ وَيَمْلِكُمُ اللَّهُ».^{۱۱}

در این وقت، دقیقه از وظایف طاعات مقررة واجبه و مندوبه فرو
گذاشت تتماید با سزا و روح قدس قوت گیرد
«وَنَحْنُ يَوْمَئِنَ رُوحُ الْقَدْسِ (بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ) بِعِضِهِ مِنْ
عِضِهِ».^{۱۲}
و شرح صدری بهم رسدا و پیوسته از معرفت و هر فان، هادت بدنه و
نور ملکات نفسانیه تقویت نموده نور علی نور شود:
«الطَّاغِيَةُ جَرَى عَلَى الطَّاغِيَةِ».^{۱۳}
و احوال سابقه در انگ زمانی به مرتبه مقام رسدا و ملکات حسنه و

فروشن من آمد و آذوقه و مایحتاج خود و هیال خود را بر دوش خود گرفته
و به دامان خود نهاده و به خانه خود من برده و در این باب اهانت از کسی
قول نمی کرد، و جامه های وی کرباس و پشمینه کم بها بود و به کسب
تکمه پیش اشغال داشت... و پسند دستگاه شمریاقی هم داشت، و قدری
هم زراحت من نمود...^{۱۴}

و نیز ملا حاج محمد ابراهیم کلباسی عالم بزرگ اصفهان که خود در
ورع و تقوی کم نظری بود، در احوال استادش آقا محمد ییدآبادی نقل
من گند که در یک سال قحطی، آقای ییدآبادی و خاتون اهان در تمام مدت
 فقط از سبزی پخته یا خام استفاده من کردند، و به هیچ نوع غذای دیگر لب
نمی زدند. و نیز حکایت گرداند: با این که بزرگان دولتی عصر نسبت به
ایشان ارادت فراوان نشان می داده اند و به ملاقات پا او علاقه ای داشتند
اما حکیم از اینگونه کسان رو من گرفتند، و چندان توجه و علاقه ای به
آنها اظهار نمی داشت، و اموالی که به حضورش من آوردند
نمی پذیرفت، و بدان حق دست نیز نمی آورد.^{۱۵}

آن حکیم بزرگ و عالم ربانی سراججام در سال ۱۱۹۷ به دار بنا
ارتعال یافت، و در مقابر نخت فولاد اصفهان در تکیه آقا حسین
خوانساری مدفون گردید.^{۱۶} رحمة الله عليه رحمة واسعة.
از این عارف زاهد و حکیم پارع سواش بر اسفار ملاصدرا و چند
رسالة اخلاقی هر فانی به جای مانده است، در ذیل یکی از این رسائل
کوچک اما زیبا و پرمغنا را خدمت خوانندگان عزیز هر فهیه من داریم و
ایدوازیم که مایه تنه و سرگشتن باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا اَمِنِ وَ حَسِيبِ إِنْ كَثَرَ عَبْدُ اللَّهِ فَارْفَعْ هَمْكَنْ وَ كَلْ عَلَى اللَّهِ امْرُ ما
يَهْمَكْ.^{۱۷}

تَوَانَى هَمْتَ خَوْدَ رَا هَالِي نَعَا لَانَّ الْمَرَةَ يَطْبِرُ يَهْمَتَ كَمَا يَطْبِرُ
بِجَنَاحِيهِ.^{۱۸}

فَلَامَ هَمْتَ آتَمَ كَهْ زَرْ چَرْخَ كَبُودَ

زَهْرَ چَهْ رَنْگَ تَعْلَقَ يَدِيرَدَ آزادَ اَسَتَ

هَرْ چَهْ در این راه نشان دهند
گُرْ نَسَانِي به از آتَ دهند

بَهْ فَانِلَاتَ مَسْجِيَهِ وَكَثُرَتْ ذَكْرِ مَوْتِ خَانَهِ دَلْ رَازْ غَيْرِ سَقِ خَالِي
گَرْ دَانَ:

«یَكْ دَلْ دَارِی بَسْ اَسْتَ یَكْ دَوْسَتْ تَرَا».

آتَيْتَ اللَّهَ بِكَافِي هَيْدَهِ^{۱۹} - ما يَعْتَلِ اللَّهُ لَرْ جَلِي مِنْ قَشْنَنِ فَيْ جَوْهَهِ.

در دُوْ عَالَمْ گَرْ توْ آَكَاهِنْ اَزْ اوْ

از چَهْ بَدْ دَيْدَی کَهْ در خواهی از او

- هر کس که ز شهر آشناست
داند که متاع ما کجا نیست

- بحاجی ره خدا به خدا غیر عشق نیست
گفتیم والسلام علی تابع الهدی
والسلام

اخلاق جمیله حاصل شود، و عقاید حقه را رسوخ کامل بهم رساند، و
بنایم حکمت از چشمته دل به زیان جاری گردد، و پکلی روی از غیر
بر قابل. در این هنگام هرگاه مانعی نباشد جذب عنايت او را استقبال کند، و
خودی او را گرفته در عوض «مالا عین رأث ولا اذن سمعت ولا لآخرة على
قلب بشر»^{۱۱} کرامت فرماید، و حقیقت «اللَّهُ لِأَنَّهُمْ مِنْ أَنْجَيْتُهُمْ وَلَكُنْ
اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^{۱۲} [۱] به عنینه مشاهده نموده سالک مجدوب شود.
«اللَّهُمَّ تَرَدَّدَ فِي الْآتَارِ يُوْجِبُ يُمْدَدُ الْمَرْأَةُ فَأَجْلِذُنِي بِجَذْبَةِ تُوْمِلُنِي إِلَى
قَرِبِكَ وَ اشْلُكْنِي مَسْأَلَكَ أَهْلَ الْجَذْبِ وَ خُذْ لِنْسَكَ مِنْ نَفْسِي مَا
يُخْلِصُهُ»^{۱۳}.

«جذبۃ من جذبات الرَّبِّ توازی عمل الثَّالثین»^{۱۴}.

- رسمونای بزرگان هیچ کس تقصیان نمی بیند.
- طالع اگر مدد کند دامش آورم به کفه.
- ما به آن مقصد عالی توانیم رسید
هم مگر لطف خدا پیش نهاد گامی چند.

- تا بدین جا فکر اسب وزین بود

بعد از ایشت مرگب چوین بود.
تا هبوب نائم رحمت او را به کدام یک از بجزائر خالدات بخرین
جلال و جمال که در خور استعداد و لائق حسن او بوده رساند.
«إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ دُهْرِكَ تَحْمَلُتُ الْأَقْتَمَرَ سَوْالَاهُ»^{۱۵}.
مراتب فرموده [شده] منازل سیر الى الله و مجاهدة فی سبل الله
است.

«بِاِيمَانِهِ الْاَسَانِ إِنَّكَ كَادِعُ الْرِّبِّ كَدْحَافَ مَلَاقِي»^{۱۶}.

بعد از آن:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»^{۱۷}.
که مسیر السیر فی الله است، و ذکر شرور نیست بلکه مضر است.
در دیر من زدم من ز درون صدا برآمد
که تو در برون چه کردی که درون خانه آنی
«اللَّا يَمَدُّ مَراثِبَ وَ مَنَازِلَ لَوْسَمْلَ عَلَى صَاحِبِ الْأَلْئَنِ تَلَامِهِ لَتَقْطَعُ
كَمَا تَقْطَعُ الْيَقْهَ عَلَى الصَّفَّا»^{۱۸}.
«زَيْمَ اللَّهُ أَمْرًا عَزَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَنَعَّ طَوْزَهُ»^{۱۹}.

چون ندیدی شی سلیمان را

تو چه دانی زیان مرخان را

«لَعْنَدَ مَا اتَّكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»^{۲۰}.

«وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَرْيَدُوكُمْ»^{۲۱}.

با که گویم اندرین ره زنده کو

پهر آب زندگی پاینده کو

آن چه من گفتم به قدر فهم تست

مردم اندرا حسرت فهم درست
رحم الله امرأ سمع قولی و عمل^{۲۲}. بدانکه به نعم مذکور هر که شروع
در سلوک نماید در مرحله‌ای که اجل موعود بررسد، در زمرة «فقن یخترع
من یه مهاجر آن اللو و رسوله ثم یدرکه الموت فلقد وقع آیة علی
الله»^{۲۳} محشور گردد.

اگر مرد راهی راهت نمودم، والله یهدی السیل و هو یقول الحق^{۲۴}.

آنچه به خاطر بود به قلم آمد تا که را به کار آید.

- حوالش مربوط به قسمت اول:
- ۱- ملاصدر: المبدء والممداد /ص ۳۸۲، ج جدید.
 - ۲- مرتضی مطهری: خدمات متابیل اسلام و ایران /ص ۵۹۱، ج هشتم.
 - ۳- جلال الدین همایی: مقدمه بر شرح مشاعر آنوند ملاصدر /ص ۱۵.
 - ۴- ریحانة الادب ۱/۱، ۳۰۱/۱.
 - ۵- روشنات الجنات ۷/۷، ۱۲۲/۱، ج جدید.
 - ۶- لمعات الهیه /۱، ۴۲۵/۱، ج تحقیق سید جلال آشنا.
 - ۷- ریحانة الادب ۵/۵، ۳۸۵/۵.
 - ۸- ریحانة الادب ۵/۵، ۲۶۶/۷.
 - ۹- مقدمه الشوادری /ص ۱۲۱ به بعد.
 - ۱۰- روشنات الجنات ۶/۶، ۱۰۸/۱، ج ۱۳۹۱.
 - ۱۱- سید جلال آشنا: مقدمه پرس مجموعه رسائل حکیم
سبزواری /۴۲-۴۳.
 - ۱۲- منیجهر مدقوق: تاریخ حکماء و عرقاه /۱۰۱-۱۰۰.
 - ۱۳- محمد هاشم آصف: رسم التواریخ /۱۰۷-۱۰۶.
 - ۱۴- روشنات الجنات ۷/۷.
 - ۱۵- همان کتاب، همان صفحه.
 - ۱۶- رسم التواریخ /۱۰۷-۱۰۶.
 - ۱۷- ریحانة الادب ۱/۱، ۳۰۱/۱.